



واکاوی فقہی اشتغال زنان

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ

وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ

عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿١٣﴾

حجرات (٤٩)، ١٣



- سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
فروست
شابک
وضعیت فهرست نویسی
یادداشت
یادداشت
عنوان دیگر
موضوع
موضوع
موضوع
شناسه افزوده
شناسه افزوده
رده بندی کنگره
رده بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی
- : حب الله، حیدر، ۱۳۵۲م-
: دراسات فی الفقه الاسلامی المعاصر. فارسی. برگزیده /
واکاوی فقهی اشتغال زنان:
سیری تحلیلی در مهم ترین چالش های فقهی فراروی اشتغال زنان /
حیدر حب الله ؛ مترجم سعید نورا.
: قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۴۰۴.
: ۱۳۲ ص.
: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب؛ ۲۶۸.
: ۲-۶۹-۷۹۶۷-۶۲۲-۹۷۸
: فیبا.
: کتاب حاضر ترجمه جلد دوم
"دراسات فی الفقه الاسلامی المعاصر" تالیف حیدر حب الله است.
: کتابنامه.
: سیری تحلیلی در مهم ترین چالش های فقهی فراروی اشتغال زنان.
: زنان -- اشتغال (فقه) (Women -- Employment (Islamic law)
: زنان -- اشتغال -- جنبه های مذهبی -- اسلام
Women -- Employment -- Religious aspects -- Islam
: اصول فقه اهل سنت -- قرن ۱۴
Islamic law, Sunnites -- Interpretation and construction -- ۲۰th century
: نورا، سعید، ۱۳۷۲ ، مترجم.
: دانشگاه ادیان و مذاهب. معاونت پژوهشی.
: BP ۲۳۰/۱۷۲/۵۲۴۰۴۱
: ۲۹۷/۴۸۳۱
: ۱۰۱۴۱۳۱۰

واکاوی فقهی اشتغال زنان

سیری تحلیلی در مهم‌ترین چالش‌های فقهی
فراروی اشتغال زنان

حیدر حب‌الله

مترجم: سعید نورا



آشانت انستیتوت ادیان و مذهب

معاونت پژوهش

۱۴۰۴



قم، پردیسان، روبه‌روی مسجد امام صادق (علیه السلام)، دانشگاه ادیان و مذاهب.

تلفن: ۰۲۵-۳۲۸۰۳۱۷۱

همراه: ۰۹۱۲۷۵۴۵۷۷۸

فروشگاه اینترنتی:

@Libadyan

www.Adyanpub.com

واکاوی فقهی اشتغال زنان

سیری تحلیلی در مهم‌ترین چالش‌های فقهی فراروی اشتغال زنان

- نویسنده: دکتر حیدر حب‌الله
- ترجمه: سعید نورا
- ناشر: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب
- طراح: مهدی محمدی شجاعی، شهرام بردبار
- نوبت چاپ: اول، بهار ۱۴۰۴
- چاپ: مؤسسه بوستان کتاب
- شمارگان: ۵۰۰ نسخه
- مرجع قیمت: وب‌سایت رسمی انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب
- شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۹۶۷-۶۹-۲

(کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است)

تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه (از قبیل چاپ، فتوکپی، الکترونیکی، صوت و تصویر) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع و پیگرد قانونی دارد.

فهرست مطالب

مقدمه	۷
فصل اول: اشکال تناسب شغل با طبیعت زنانگی	۱۱
مطالعات نقدی در چالش تناسب	۱۳
ملاحظات نقدی درباره دلایل واجب نبودن جهاد بر زن	۲۱
دلیل اول: اجماع بر سقوط جهاد از زن	۲۲
دلیل دوم: روایات خاص	۲۲
دلیل سوم: استدلال به سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله	۲۸
فصل دوم: اشکال تأثیر منفی بر زندگی خانوادگی	۳۳
فصل سوم: اشکال اختلاط با نامحرم و تحقق خلوت	۳۷
چالش اختلاط؛ تأملات و تعلیقات	۴۴
تأملی در روایات نهی از خلوت با زن نامحرم	۵۵
نکته ششم: آیه حجاب	۶۲
فصل چهارم: اشکال تأثیر اشتغال زنان بر پیشرفت جامعه و اشتغال مردان	۶۵
فصل پنجم: اشکال خروج از منزل	۷۰
مرحله اول: شرط خروج زوجه به اذن زوج	۷۴
مرحله دوم: اشتراط اذن پدر و مانند آن در خروج دختر	۹۶
فصل ششم: اشکال سفر بدون محرم	۹۸
روایات اهل بیت نبوی در سفر بدون محرم؛ مقایسه و تحلیل	۱۱۰
نتایج بحث	۱۱۶
کتابنامه	۱۲۱

مقدمه

امروزه اشتغال زنان یکی از موضوعات مهم در حوزه «فقه زنان» به شمار می‌رود؛ موضوعی که به دنبال پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی اساسی است: آیا زن حق کار دارد یا خیر؟ آیا اشتغال زنان مقید به قیود یا شروط خاصی است که برای مرد مثل این شروط وجود ندارد؟ آیا شریعت اسلامی زن را به اشتغال تشویق و ترغیب می‌کند؟ آیا از نگاه شریعت، تفاوتی بین اشتغال زن مسلمان و غیرمسلمان وجود دارد؟ اگر شریعت اجازه اشتغال به زنان می‌دهد، آیا توصیه‌های الزامی خاصی در این باره در برابر زن یا دیگران دارد؟ الزام‌های قانونی و اخلاقی چیست؟ همچنین دیگر موضوعاتی که برای رسیدن به موضع شرعی درباره کار زنان باید رصد و پیگیری شود.

به‌روشنی مشخص است برای اشتغال زن، محذور شرعی خاصی وجود ندارد؛ برای مثال اگر زنی در خانه خود خیاطی کند و این کار او با هیچ محذور شرعی همراه نباشد، به دلیل اصل براءة هیچ مشکلی در این کار وجود نخواهد داشت؛ زیرا در نصوص کتاب و سنت هیچ منعی از حق کسب درآمد برای زن یا اشتغال برای کسب درآمد یا کاربودن مشاهده نمی‌شود.

بر این اساس در شریعت اسلامی بین زن و مرد هیچ امتیازی درباره اصل حق اشتغال که یکی از حقوق عمومی انسان در حوزه اجتماعی و

اقتصادی است، وجود ندارد. موضع‌گیری‌های منفی کلی یا جزئی درباره موضوع «اشتغال زنان»، از پیامدها و آثار و لوازمی است که با اشتغال زنان همراه می‌شود؛ زیرا اشتغال زنان برخی از محاذیر شرعی را به همراه خواهد داشت که موجب منع از خود این کار برای زنان می‌شود.

قرآن کریم از موضوع استخدام زنان برای شیردهی سخن می‌گوید: «وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمُ فُسْرُضِعْ لَهَا أُخْرَى». (طلاق: ۶) بر اساس فهم استخدام از این آیه، بلکه سیره مسلمانان - چنان‌که برخی گفته‌اند^۱ - بر استخدام مرضعات قائم بوده است و فقه اسلامی از ویژگی‌های مرضعه و احکام استیجار آن سخن می‌گوید؛ همان‌طور که غالب عمومات و مطلقات تشویق بر تجارت و کسب درآمد بین زن و مرد تفاوتی نمی‌گذارند.^۲

افزون بر اینکه روایات خاصی در این باره به حلال‌بودن «اشتغال زنان» با عنوان یک امر مفروغ‌عنه نگاه می‌کند؛ مثل روایت سکونی که در آن آمده است: «نهی رسول الله ﷺ عن کسب الإمام، فإنها إن لم تجد زنت، إلا أمةً عرفت بصنعةً ید...».^۳ همچنین نصوصی به درآمد و شغل آرایشگری (الماشطة) اشاره دارند و نیز روایاتی درباره اکتساب زنان به دلیل سوگواری بر میت آمده است و دیگر احادیثی که برخی از فقیهان برای اثبات این مطلب به آن استناد جسته‌اند.^۴

با تأمل و دقت در محاذیر دلایل مخالفان با اشتغال زنان، محذوراتی مشاهده می‌شود که گاهی بر اساس عادت با عمل زن ملازم هستند. اگر اصل محذوربودن این موارد را بپذیریم، بدین معناست که این محذورات همیشگی نیستند؛ بنابراین امکان دارد عملی برای زنان وجود داشته باشد که هیچ‌یک از محذورات احتمالی در آن وجود نداشته باشد؛ در نتیجه این

۱. محمدمهدی شمس‌الدین؛ مسائل حرجه فی فقه المرأة «حقوق الزوجیه»؛ ص ۱۹۷

۲. همان، ص ۱۹۸

۳. همان، ص ۱۹۸ - ۲۱۱

کار جایز خواهد بود و هیچ اشکالی در آن نیست. بنابراین فقیه نمی‌تواند به طور مطلق به حرمت اشتغال زنان در اسلام فتوا بدهد؛ زیرا هیچ محذور ذاتی که به ذات عمل زنان تعلق بگیرد، وجود ندارد و محاذیری که ملازم با عمل زنان وجود دارد، ملازمات همیشگی نیستند؛ برای مثال اگر «هماهنگی بین کار و طبیعت زنانگی زنان» را محذور شرعی در نظر بگیریم، درخواستیم یافت که این محذور همیشگی نیست، بلکه ممکن است زن کاری داشته باشد که با طبیعت زنانگی وی منسجم باشد؛ مثلاً به جای اینکه در ارتش یا نیروهای پلیس مشغول شود، در خیاطی، اداره، پزشکی یا آموزش اشتغال ورزد. همین‌طور اگر محذور خروج بدون اذن از همسر را در نظر بگیریم، می‌توان حالت تحصیل اذن از همسر یا حالت متأهل نبودن زن را در نظر گرفت.

بنابراین بحث دربارهٔ این محذورات ملازم با کار زنان است؛ از یک سو در اصل وجود ممنوع بودن شرعی در این مورد و از سوی دیگر در میزان تأثیر آن بر موضع شرعی دربارهٔ اشتغال زنان.

چالش‌های احتمالی دربارهٔ «اشتغال زنان»

می‌توان ملاحظات شرعی دربارهٔ موضوع اشتغال زنان را به این شکل رصد کرد:

۱. اشکال تناسب شغل با طبیعت زنانه؛
۲. اشکال تأثیر منفی بر زندگی خانوادگی؛
۳. اشکال اختلاط با نامحرم و وقوع حالت خلوت؛
۴. اشکال تأثیر منفی اشتغال زنان بر فرصت‌های شغلی مردان به طور خاص یا بر توسعه به صورت کلی؛
۵. اشکال خروج از منزل بدون اذن شوهر یا ولی؛
۶. اشکال سفر زن بدون محرم.

باید این چالش‌ها را در لابلای کلمات برخی از جریان‌های اسلامی که در چند دهه اخیر درباره اشتغال زنان برای مواجهه با این پدیده با راه‌های مختلفی تلاش کرده‌اند، مورد مطالعه قرار داد و یکایک این اشکال‌ها تحلیل شوند؛ همچنین هر یک به‌تنهایی از لحاظ فقهی و اخلاقی مورد مطالعه قرار گیرند و سپس همه اینها در کنار هم بار دیگر مورد توجه قرار داده شوند.

اشکال تناسب شغل با طبیعت زنانگی

مخالفان با «اشتغال زنان» اشکالی را طرح می‌کنند که امروزه تمام شغل‌های رایج با طبیعت زن سازگار نیستند؛ بنابراین اجازه‌دادن یا تشویق کردن زنان برای اشتغال به طور مطلق به معنای نقض اقتضائات فطری و تکوینی آنهاست. گاهی این گروه پا را فراتر می‌گذارند و می‌گویند اساساً جسم زن و حالت روحی وی به گونه‌ای است که برای وظیفه مادری و تربیت فرزندان ساخته شده است؛ ازاین‌رو معتقدند اصل در مکان و نوع کار زنان این است که در خانه باشد، درحالی‌که کار مردان و نوع آن خارج از خانه است. درواقع منزل مکانی است که تمام شرایط زنانگی زنان در آن فراهم است؛ همچنین منزل اختلاط‌نشدن فزاینده با مردان را برای زن فراهم می‌کند؛ امری که زنانگی وی که بر خصوصیت و پنهان بودن استوار است را تعمیق می‌بخشد.

می‌توان در تأکید موضع شرعی در این مسئله به اموری استناد جست:
اول: کلام خداوند متعال: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» (احزاب: ۳۳) این آیه شریفه، اصل درباره زن و مکان او را منزل می‌داند؛ جایی که خانواده و فرزندان در آن مستقر هستند و طبیعت زنانگی او حمایت می‌شود و معنای آن، حرمت خروج زن از خانه جز در موارد نیاز است. اگر از این

آیه تحریم به این معنا که موجب اقامت جبری برای زن می‌شود را نفهمیم، کمترین شکی در دلالت این آیه بر تأسیس اصل در زندگی زن به اینکه در خانه باشد، وجود ندارد.

می‌توان این امر را با توجه به ملاحظه استخدام ضمیری که به زنان و مانند آن بازمی‌گردد، در اضافه به خانه‌ها تقویت کرد. امری که در چهار آیه قرآنی آمده است، با آنکه خانه‌ها غالباً ملک همسران یا پدران هستند نه ملک زنان یا دختران. خداوند متعال می‌فرماید: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ»، (احزاب: ۳۳) «لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ» (طلاق: ۱)، «وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ» (احزاب: ۳۴)، «رَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ» (یوسف: ۲۳).

دوم: قراردادن نفقه بر عهده همسر یا پدر از سوی شریعت؛ امری که بیان می‌کند تأمین مالی در خانواده، وظیفه مرد است که با خروج وی و تحمل سختی‌های کار متناسب است، درحالی‌که منزل مکان طبیعی و گرمی برای طبیعت زنانگی زن است. در تقویت این مفهوم می‌توان به قصه حضرت موسی (علیه السلام) با دختران شعیب استناد جست. خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصْدِرَ الرِّعَاءَ وَأُبُونَا لَشَيْخٍ كَبِيرٍ» (قصص: ۲۳)، اشاره پایانی این آیه دلالت روشنی بر این نکته دارد که متن قرآن بیان می‌کند این کار از شأن ما زنان نیست، بلکه شأن مردان است؛ ازاین‌رو علت انجام عمل مردانه خود را زیادی سن پدر خود معرفی می‌کنند، در غیر این حالت معنایی برای این مفهوم در آیه کریمه وجود ندارد.

سوم: اسقاط برخی از وظایف مردانه از عهده زنان، مثل جهاد، سرپرستی مناصب عمومی و ...؛ این دلیل اشاره افزونی به این مطلب

دارد که شریعت این موارد را تکلیفی می‌داند که با توان روحی و جسمی زنان منسجم نیست.

با توجه به آنچه گذشت، به این نتیجه می‌رسیم که اصل در اشتغال زنان یک شغل زنانه است و اصل در کار زنانه همان کارهای منزلی متعارف است؛ امری که ضرری به ارزش زن نمی‌رساند. بنابراین مشکل در تعریف «شغل» است؛ چراکه شغل به انجام کاری در مقابل اجرت پرداختی تعریف شده است؛ به گونه‌ای که ارتباط بین عامل و مالک یک ارتباط مادی باشد. درحالی‌که می‌توانیم کار را به معنایی وسیع‌تر بفهمیم که اعمال زن در خانه خود نیز جزئی از مفهوم کار در جامعه به شمار آید. در ادامه روشن خواهد شد که زن یکی از مهم‌ترین عناصر اشتغال در جامعه است؛ ازاین‌رو توصیف زنی که در خانه خود مشغول تربیت فرزندان است، به «زن بیکار» نادرست است، بلکه وی مشغول کاری است که با طبیعت وی تناسب دارد؛ در مقابل کارهایی که نوعی ظلم بر طبیعت وی به شمار می‌رود، مثل کارکردن در استخراج نفت و معادن، ساختمان‌سازی، راه‌سازی، حمل‌ونقل و

مطالعات نقدی در چالش تناسب

در مقابل تصویری که برخی از معارضان با موضوع اشتغال زنان مطرح کرده‌اند، می‌توان تعلیقاتی ارائه کرد:

اول: می‌توان - به صورت یک قاعده کلی - ترجیح یک نوع یا انواع معینی از کارها را برای زنان بپذیریم که ضرری به ایشان و اخلاق و جایگاه زنانگی ایشان نمی‌رساند. پذیرش اشتغال زنان به معنای حصر فعالیت زنانه به این نوع از اعمالی نیست که به لحاظ جسمی و روانی برای ایشان زیان‌بار باشد؛ اما سخن در قراردادن اصل اشتغال زنان در مواردی است که با طبیعت زنانگی ایشان منسجم باشد؛ همچنین این

نکته که این امور ویژه کارهای منزل است بی آنکه مثل همین مطلب به مردان تطبیق داده شود. اگر برخی از اعمال به زنانگی زنان ضرر می‌رساند، چرا از برخی کارهایی که ممکن است به مردانگی مردان مضر باشد، از این مطلب سخن گفته نمی‌شود؟ اگر معیار محافظت بر جانب طبیعی و فطری در آفرینش زنان است، چرا مخالفان با اشتغال زنان تصویری واقعی از فضا ارائه نمی‌کنند؟ اگر تمام کارها از جمله نظافت، آشپزی، خیاطی، آموزش اطفال، آرایشگری، تزیین مو و بدن و ... به مردانگی مرد ضرری نمی‌زند، این تفاوت از کجا سرچشمه گرفته است؟ بنابراین تفسیری عقلایی برای این تمیز ارائه شود، نه آنکه تنها به یک عادت جاری بسنده کنیم که سبب آن ممکن است انس گرفتن به یک امر واقع باشد.

به نظر می‌رسد تصور یک کار مخصوص برای زنان از انس گرفتن با واقعیت رایج و تجربه تاریخی - اجتماعی سرچشمه گرفته باشد که نسل به نسل به ما منتقل شده است؛ به‌ویژه با توجه به این ادعا که اصل در اشتغال زنان داخل منزل است، وگرنه زن می‌تواند ده‌ها کار دیگر را انجام دهد بی آنکه به تکوین وی ضرری برساند؛ مثل پزشکی، داروسازی، تعلیم و تربیت، کارهای اداری و هنری و پژوهشی با انواع مختلف آن و ... که مساحت بسیار وسیعی از کارها و مشاغل در دوران معاصر را پوشش می‌دهد.

دوم: استناد به آیه ۳۳ سوره «احزاب» که امر به باقی ماندن در خانه‌ها می‌کند، نادرست است؛ زیرا خطاب در این آیه به زنان پیامبر است؛ دقیقاً مثل سیاق عامی که در آیات پیرامونی آن وجود دارد.

ادعای عمومیت حکم در این آیات به دلیل نیاز دارد؛ بنابراین ادعای

برخی مبنی بر اینکه جزم به عمومیت این حکم داریم، نادرست است.^۱ از نظر این دیدگاه، تمرکز بر زنان پیامبر تنها برای تأکید بیشتر بوده است؛ درست مثل زمانی که به یک عالم می‌گوییم: تو عالمی، پس دروغ نگو؛ به این معنا نیست که دیگران جایز است دروغ بگویند و این کار برای ایشان مباح است.

همچنین سیاق مجمل آیات پیشین دیدگاه مختار را تأیید می‌کند؛ زیرا خطاب همه آیات تقریباً به زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و بر این نکته تأکید می‌کند که زنان پیامبر با دیگر زنان متفاوت هستند و خداوند متعال در پی تمرکز بر ایشان است. درواقع این آیات برای سخن گفتن با ایشان آمده است؛ بنابراین تسری احکام ایشان به زنان دیگر یا به دلیلی از خارج نیاز دارد که حکمی برای غیر از ایشان نیز ثابت است، مثل اقامه نماز و پرداخت زکات؛ یا نیازمند شاهی تعلیلی در داخل آیات است که نشان دهد ملاک حکم اختصاص به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله ندارد. در غیر این حالت هیچ معلوم نیست این آیات به‌ویژه بعد از تصریح به اینکه «لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ...» شامل غیر از همسران پیامبر باشند، مگر اینکه شاهد و قرینه‌ای بر آن اقامه شود.

گفتنی است در محل بحث، شاهد بر خلاف آن نیز وجود دارد؛ یعنی اگر مراد از آیه مطلق خروج جز در موارد نیاز و ضرورت یا ادای یک واجب شرعی مثل جهاد باشد و این آیه را شامل بدانیم، سخن بدان معناست که سیره مسلمانان در دوران نبوی و بعد از ایشان باید بر همین ترتیب باشد. در غیر این حالت از سوی پیامبر یا صحابه یا اهل بیت از این کار باید نهی می‌شد. همچنین از آنجا که این موضوع پدیده عمومی است، باید تمرکز بسیاری بر آن شود؛ به گونه‌ای که یک اعتراض عمومی

۱. ر.ک به: ناصر مکارم شیرازی؛ *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*؛ ج ۱۳، ص ۲۳۵ - ۲۳۶

درباره موضوع خروج زنان از خانه باید به ما می‌رسید. در حالی که زنان برای خرید و ... به بیرون می‌رفتند، بی‌آنکه کسی اعتراضی به آنها بکند و از پیامبر یا اهل بیت و صحابه هیچ نشنیده‌ایم که به این آیه برای رویارویی با پدیده خروج زنان از خانه‌های خود استناد کنند؛ برخلاف استناد به همین آیه در قضیه خروج عایشه بر امام علی (علیه السلام) در جنگ جمل. این شاهد، اختصاص را تقویت می‌کند، بی‌آنکه شاهدی عکسی در راستای تعمیم وجود داشته باشد.

آنچه بیان شد بر این فرض است که چنان‌که برخی مطرح کرده‌اند،^۱ قرار در خانه را به معنای وقار و سکینه نه به معنای اسقرار نفهمیم؛ چون در این حالت معنای این آیه چنین خواهد بود: «[ای زنان پیغمبر] بر شماس که در خانه‌های خود سکینه و وقار داشته باشید؛ در این حالت این آیات از محل بحث خارج خواهند بود، هرچند این احتمال تفسیری - به نظر بنده - بعید است.

همچنین برای اینکه استدلال معارضان با اشتغال زنان درست باشد، باید مراد از قرار در خانه‌ها، بقای در مقابل خروج باشد؛ اما اگر از قرار در خانه‌ها، عفت در مقابل تبرج دوران جاهلی فهمیده شود، معنای آیه چنین خواهد بود: «به عفت و حجاب و پوشش ملتزم شوید و همچون دوران جاهلیت زینت‌شده بیرون نیایید؛ آن‌طور که زن بی‌حجاب بین مردان می‌رفت و بدون هیچ چارچوب شرعی با ایشان مختلط می‌شد».

سوم: استخدام ترکیب اضافی برای خانه‌ها به زنان از سوی خداوند با وجود ملکیت نداشتن زنان برای خانه‌ها، همواره به معنای ایجاد ارتباط بین زن و قرار در خانه به طور مطلق نیست، بلکه بر خلاف این امر، ممکن است این اضافه در سیاق تکریم زوجه تفسیر شود؛ به این معنا که

۱. ر.ک به: محمد بن حسن طوسی؛ *التبیان*؛ ج ۸، ص ۳۳۷. ابو جعفر محمد بن جریر طبری؛ *جامع البیان*؛ ج ۲۲، ص ۵ - ۶.

این خانه‌ها به زنان نسبت داده شده است - با وجود ملکیت نداشتن ایشان برای این خانه‌ها - به دلیل حقی که ایشان در سکونت و استفاده و اختصاص به معنای عام این کلمه برای این خانه‌ها دارند؛ ازاین‌رو گفته می‌شود این خانه، خانهٔ فلان زن است؛ چون این خانه ملک همسر اوست و او با وی در این خانه زندگی می‌کند، نه به این معنا که حق خروج از این خانه را ندارد یا بهتر این است که از خانه خارج نشود، بلکه چون این خانه محل سکونت اوست و این حق نوعی ارتباط بین او و خانه ایجاد می‌کند که اضافهٔ خانه‌ها به او را توجیه می‌نماید.

چهارم: اسقاط نفقه از عهدهٔ زوجه و قرارداد آن بر عهدهٔ مرد هرچند بر تحمیل مسئولیت مالی منزل بر مرد دلالت می‌کند، دلالتی بر کراهت اشتغال زنان چه رسد به تحریم آن ندارد؛ زیرا نفقه حق زوجه است نه آنکه گرفتن آن واجب باشد. معنای این سخن آن است که شریعت وقتی حق نفقهٔ زوجه را بر عهدهٔ مرد قرار می‌دهد، حتی اگر همسرش بی‌نیاز باشد، باید این حق را به او پرداخت کند؛ اما شریعت، زن را به پذیرش این حق ملزم نمی‌کند. بنابراین زن می‌تواند این حق را به طور مطلق و برای همیشه اسقاط کند، همان‌طور که یکی از اقوال در این مسئله چنین است یا روزه‌روز یا هر مدت به مدتی آن را اسقاط کند. بنابراین اسلام با الزام زوج به پرداخت نفقه، زن را به بقای در منزل یا عدم اشتغال ملزم نمی‌کند، بلکه حتی آن را ترجیح نمی‌دهد و تنها این حق را به او می‌دهد و اعطای این حق به معنای سلب حق ملکیت یا کسب درآمد برای او نیست. شاهد این سخن آن است که نفقه بر اساس معروف بر زوج واجب است، حتی اگر زن مکنت مالی داشته باشد؛ بنابراین زن می‌تواند درآمد مالی داشته باشد و با این وجود زوج وظیفهٔ پرداخت نفقهٔ او را دارد. نهایت چیزی که می‌توان در این باره گفت این است که اسلام زن را ملزم به کارکردن و کسب درآمد برای تأمین مخارج

منزل نمی‌داند و چه‌بسا این امر به دلیل ایجاد فرصت مناسب برای جنبه تربیتی و خانوادگی باشد که به او سپرده شده است، نه اینکه شریعت زن را به کار نکردن ملزم کرده یا آن را برای او مرجوح بداند.

پنجم: آیه سوره «قصص» در سیاق سخن از دختران شعیب با حضرت موسی (علیه السلام) به مسئله شأنت نداشتن انجام مثل این کار از سوی زن ارتباط ندارد، بلکه این احتمال که به موضوع انجام کاری مشتمل بر اختلاط مرتبط باشد، رجحان بیشتری دارد؛ از این رو می‌بینیم وقتی حضرت موسی از حال ایشان می‌پرسد، پاسخ نمی‌دهند که به گوسفندان خود آب می‌دهیم و علت آن پیربودن پدر ماست، بلکه پاسخ آنها به به موضوع اختلاطی مربوط است که بر آنها حالت «مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ» فرض می‌کند. آنها قبل از اینکه مردم بروند، چارپایان خود را از جلورفتن به سمت مکان آب جلوگیری می‌کردند تا اوضاع به هم نریزد و مجبور به اختلاط با مردان نشوند. بنابراین مشکل در این نیست که ما آب می‌دهیم - با صرف نظر از اختلاط - در مقابل آب‌دادن تا اینکه این آیه با موضوع اشتغال زنان به عنوان یک فعل مقبول و زنانه مرتبط باشد. حضرت موسی (علیه السلام) وقتی این حالت ایشان را می‌بیند، برای آنها آب می‌دهد؛ پس این آیه شریفه را باید در موضوع اختلاط قرار داد، نه در موضوع اصل عمل زنانه.

به این نکته نیز باید توجه شود که حتی اگر استفاده از این آیه درست باشد، هیچ الزام شرعی در آن وجود ندارد، بلکه نهایت مشتمل بر ترجیح است.

ششم: سخن از معاف‌بودن زنان از برخی کارهای متناسب با طبیعت

مردانه مثل جهاد و مناصب عمومی، بلکه منع زنان - به طور وضعی^۱ - از برخی از این کارها ادعای مشهوری است؛ اما اثبات آن مشکل است. در محل خود این موضوع را تحقیق کرده‌ایم که زن می‌تواند مرجع تقلید باشد،^۲ افزون بر تردیدی که درباره منع زنان از حق قضاوت و ولایت وجود دارد، با توجه به تفصیلی که بررسی آن را به محل خود واگذار می‌کنیم، جز برخی از انواع شهادت‌ها و همین‌طور امامت زنان برای نماز جمعه و جماعت باقی نمی‌ماند که مسئله شهادت ارتباطی با موضوع اشتغال ندارد؛ زیرا شهادت به مفهوم اقتصادی و توسعه‌ای شغل به شمار نمی‌آید. افزون بر اینکه قرآن کریم وجه برخی از این احکام در قضایای شهادت را با این سخن پرده برداشته است: «أَنْ تَصِلَ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى» (بقره: ۲۸۲). چه بسا نکته در دقت شهادت بوده است نه در مسئله اشتغال و خروج یا منافات این امر با زنانگی زنان.

همچنین حتی اگر بپذیریم شریعت اسلام سرپرستی زنان برای مناصب عام سیاسی و غیرسیاسی را بر نمی‌تابد، این امر ضرورتاً از ارتباط این موضوع با مسئله عمل مردانه و زنانه خبر نمی‌دهد؛ به این اندازه که با موضوع امکانات زن از جهتی (امری که درباره موضوع مردانگی و زنانگی در شغل خاص‌تر است) و موضوع اختلاط از جهت دیگر مرتبط است.

بنابراین در اینجا جز موضوع جهاد که ارتباط آشکاری با بُعد مردانه و زنانه دارد، مسئله‌ای باقی نمی‌ماند. فهم عقلانی این نکته قریب به ذهن است که معاف‌شدن زنان از جهاد به دلیل طبیعت خشن جهاد و شدت و قدرتی است که جهاد نیازمند آن است و با نرمی زنان و زنانگی آنها و

۱. وضعی که در اینجا در مقابل تکلیفی است، اصطلاح فقهی مشهوری است که مقصود استناد از آوردن این قید، آن است که منع زنان از برخی از این کارها منع وضعی است؛ یعنی این کار به لحاظ تکلیفی بر ایشان حرام نیست؛ ولی به لحاظ وضعی، صحیح نیست. (مترجم)

۲. رک به: حیدر حب الله؛ «المرأة ومرجعية الإفتاء»؛ مجلة الحياة/الطبعة، ش ۱۸، تابستان و پاییز ۲۰۰۵ م

لطفات ایشان تناسب ندارد. این امر ما را به نکته‌ای کلی در موضوع اشتغال زنان رهنمون می‌کند که شریعت اشتیاقی به این نوع کارهای مشابه یا نزدیک به جهاد مثل پیوستن زنان به کارهای پلیسی یا نیروهای امنیتی ندارد؛ امری که برخی از ظواهر آن را در برخی کشورهای اسلامی مشاهده می‌کنیم.

مسئله فقهی مرتبط با این موضوع، جهاد است که به نظر می‌رسد از رغبت اسلام یا عدم رغبت آن در تصدی این نوع از کارهای سخت و دشوار توسط زنان پرده برمی‌دارد و به‌درستی ما را به قضیه «اشتغال زنانه» به طور کلی رهنمون می‌کند؛ از این رو بد نیست به موضوع سقوط جهاد از زنان پردازیم تا از این رهگذر به موضوع بحث در اینجا اشراف پیدا کنیم. «مردبودن» از شرط‌هایی است که فقیهان برای وجوب جهاد ذکر کرده‌اند. شیعه و سنی مردبودن را در جهاد ابتدایی شرط می‌دانند؛ ظاهر این است که ادله عام جهاد در آیات و روایات دربرگیرنده مردان و زنان به صورت مساوی است و از زنان انصراف ندارد؛ چراکه دلیلی بر این انصراف وجود ندارد؛^۱ با توجه به این نکته که نصوص جهاد مانند دیگر نصوص در تشریعات مختلف به طبیعت خود مرد و زن را دربر می‌گیرد. آری، مشارکت نکردن زنان در جنگ‌های آن دوران، حقیقتی واقعی به طور کلی در آن روزگار است که به نظر می‌رسد دلیل آن، از جهتی سختی و شدت جنگ و از سوی دیگر ضعف امکانات بدنی زن بوده است. افزون بر اینکه هیچ معلوم نیست در برخی از حالت‌های جهاد

۱. «انصراف» اصطلاحی اصولی است که در مباحث الفاظ ضمن مباحث مربوط به اطلاق و تقیید مطرح می‌شود. گاهی یک لفظ مطلق با توجه به «کثرت استعمال» یا قراین و شواهد دیگری که در جای خود محل بحث قرار گرفته شده است، به یک حصه و بخش معینی انصراف پیدا می‌کند که موجب می‌شود امکان تمسک به اطلاق از دست برود. تفصیل‌های متعددی در این باره وجود دارد که باید به محل خود رجوع شود (مترجم).